

شماره ۶

سال اول | هفته اول فروردین ۱۴۰۴ | ۴ صفحه



انجمن علمی معارف اسلامی و علوم سیاسی
دانشگاه امام صادق علیه السلام

نشریه

مدار توسعه

مکتب ساختارگرایی در اقتصاد توسعه

در این شماره می‌خوانید:

ساختارها و توسعه: مروری بر رویکردهای ساختاری در اقتصاد توسعه

Washington Consensus

Structuralism

New Developmentalism

Developmental State

Institutionalism

Post-Keynesians



ساختارها و توسعه: مروری بر رویکردهای ساختاری در اقتصاد توسعه

مقدمه

رویکرد ساختاری که از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ برجسته بود اما بعدها تحت الشعاع اقتصاد نئوکلاسیک قرار گرفت، بر نقش حیاتی ساختارها (ویژگی‌های نهادی، بخشی و جهانی) در شکل‌دهی به توسعه اقتصادی کشورهای درحال توسعه تأکید دارد. این رویکرد بر تفاوت‌های اساسی در این ساختارها بین کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه تمرکز کرده و ضرورت تغییر ساختاری را برای توسعه موفق برجسته می‌کند.

رویکردهای ساختاری اولیه

ساختارگرایی اولیه دارای دو شاخه اصلی است: شاخه اروپایی-آمریکایی و شاخه آمریکای لاتین (CEPAL).

شاخه اروپایی-آمریکایی

این شاخه که با اندیشمندانی چون روزنشتاین رودان، نورکسه، سینگر، لوئیس، میردال، هیرشمن، چنری و سیرز مرتبط است، بر «اختلالات، چسبندگی‌ها

و وقفه‌های» رایج در اقتصادهای درحال توسعه تمرکز داشت. این دیدگاه جهان را انعطاف‌ناپذیر می‌بیند به‌طوری‌که تغییر با موانع، گلوگاه‌ها و محدودیت‌ها مهار می‌شود. ناکامی سیگنال‌دهی قیمت‌ها، پاسخ‌های ناکافی به سیگنال‌های قیمتی و تحرک پایین عوامل تولید اجزای کلیدی این دیدگاه هستند که از عواملی مانند اثرات خارجی، رقابت ناکامل، چسبندگی دستمزد-قیمت و رفتار اقتصادی غیراستاندارد ناشی می‌شوند.

روزنشتاین رودان (۱۹۴۳): از رشد

متعادل بخشی و «جهش بزرگ» در سرمایه‌گذاری حمایت کرد و استدلال نمود که گسترش هم‌زمان در چندین بخش، تقاضا و سودآوری متقابل ایجاد می‌کند.

نورکسه (۱۹۵۳): بر «چرخه معیوب»

فقر تأکید کرد که در آن درآمدهای پایین به بازارهای کوچک و انگیزه‌های کم برای سرمایه‌گذاری منجر می‌شود و همچنین ظرفیت پس‌انداز محدودی را به همراه دارد.

هیرشمن (۱۹۵۸): برخلاف رشد

متعادل، از استراتژی رشد نامتعادل حمایت کرد و از اثرات خارجی و پیوندهای بازار (به‌ویژه پیوندهای پسینی) در صنایع کلیدی برای تحریک توسعه استفاده کرد.

لوئیس (۱۹۵۴): مدلی دوبخشی را توسعه

داد که شامل یک بخش سنتی معیشتی (با نیروی کار مازاد) و یک بخش مدرن سرمایه‌داری بود. توسعه از طریق انتقال نیروی کار رخ داده و سود به عنوان منبع اصلی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری عمل می‌کند.

سینگر (۱۹۵۰) و میردال (۱۹۵۶، ۱۹۵۷):

آن‌ها بر نابرابری جهانی تمرکز کردند. سینگر به کاهش رابطه مبادله (نسبت قیمت کالاهای صادراتی به وارداتی) برای صادرکنندگان محصولات اولیه به دلیل کاهش درآمدی پایین تقاضا اشاره کرد. میردال اقتصاد جریان اصلی را به دلیل نادیده گرفتن عوامل اجتماعی و سیاسی مورد انتقاد قرار داد و مفهوم «علیت دایره‌ای و انباشتی» را معرفی کرد که پتانسیل «اثرات بازدارنده» (تأثیرات منفی گسترش مناطق توسعه یافته بر مناطق درحال توسعه) را بیش از «اثرات انتشار» نشان می‌دهد. او از مداخله دولت، از جمله تعرفه‌های وارداتی و برنامه‌ریزی، حمایت کرد.

چنری: او مدل‌های دو شکافی (two-

gaps) برای تحلیل محدودیت‌های پس‌انداز و ارزش خارجی بر رشد را توسعه داد و از مداخله دولت برای بهره‌برداری از مکمل‌های بخشی و توسعه مزیت نسبی پویا حمایت کرد.

شاخه آمریکای لاتین

این شاخه که توسط راول پریش و سلسو فورتادو رهبری می‌شد، بر «ساختارهای پیرامونی» کشورهای آمریکای لاتین و سایر کشورهای درحال توسعه تمرکز داشت و جهانی بودن نظریه نئوکلاسیک را مورد انتقاد قرار داد.

پریش (۱۹۵۰، ۱۹۵۹): بر دوگانگی



رویکرد ساختارگرا به نظریه توسعه

اصول سازمان دهی

اصل سازمان دهی ساختارگرایی، دیدن سیستم به عنوان یک کل از نظر روابط ساختاری مهم و تکامل آن‌ها در طول زمان است. این رویکرد اغلب دیدگاهی کل نگر اتخاذ می‌کند و عوامل اجتماعی، سیاسی و تاریخی را در بر می‌گیرد. ساختارگرایان اولیه آمریکای لاتین به طور صریح این رویکرد سیستمی را پذیرفتند. ساختارگرایان جدیدتر مانند تیلور بازنمایی‌های ریاضی رسمی را از طریق روابط حسابداری ارائه می‌دهند. درحالی‌که شاخه اروپایی-آمریکایی در ابتدا بر «اختلالات» تمرکز داشت، می‌توان آن را نیز در چارچوب سیستمی تفسیر کرد. سایر رویکردهای دگراندیش مانند نهادگرایی، مارکسیسم و نظریه وابستگی نیز از رویکرد سیستمی استفاده می‌کنند.

جهان از منظر ساختارگرایان

ساختارگرایان اغلب اقتصاد جهانی را از طریق تمایز مرکز-پیرامون می‌بینند و تفاوت‌ها در تخصص تجاری، جایگاه بین‌المللی ارز، پویایی فنی و نفوذ فرهنگی را برجسته می‌کنند. آن‌ها بر ساختارهای متفاوت مرکز (صنعتی‌شده، با درآمد بالا) و پیرامون (درحال توسعه، تولیدکننده محصولات اولیه) تأکید دارند. این تفاوت‌های ساختاری محدودیت‌هایی بر توسعه در پیرامون ایجاد می‌کنند (مانند پس‌انداز پایین، سرمایه‌گذاری، تغییر فنی، کمبود ارز خارجی). آن‌ها از دیدگاه نئوکلاسیک که «بازارها به‌طورکلی کارآمد عمل می‌کنند»، «تعاملات بین‌المللی همیشه به توسعه کمک می‌کنند» و «عوامل غیراقتصادی را می‌توان نادیده گرفت»، فاصله می‌گیرند.

مدل‌های ساختاری اثرات پیچیده و متناقض تجارت بین‌المللی، جریان‌های

که «نهادها و رفتار اعضای آن برخی الگوهای تخصیص منابع و تکامل را به طور قابل‌توجهی محتمل‌تر از سایرین می‌کنند.» این رویکرد بررسی می‌کند که چگونه اقتصادها به تعادل کلان دست می‌یابند و چگونه ویژگی‌های ساختاری بر این فرایند تأثیر می‌گذارند.

نوساختارگرایی (Neo-structuralism):

این نسخه به‌روز شده بر ارتقای فنی، کاهش نابرابری از طریق اشتغال مولد و سیاست‌های اجتماعی و دولتی پاسخگوتر از طریق شمول اجتماعی و مشارکت‌های عمومی-خصوصی تأکید دارد.

رویکرد «ارتقای فناوری»:

این دیدگاه (مثلاً جاستمن و توبال، ۱۹۹۱) تغییر ساختاری را به‌عنوان ورود به بخش‌های جدید مورد نیاز و توسعه‌دهنده مهارت‌های بیشتر می‌بیند. این رویکرد بر سیاست‌هایی برای تقویت قابلیت‌های فنی، ایجاد زیرساخت‌ها (فیزیکی و انسانی)، حمایت از کارآفرینی و ترویج بازارهای محلی پیچیده تأکید دارد.

توسعه‌گرایی جدید (ND):

این رویکرد، اقتصاد کلان ساختاری را احیا کرد و بر تقاضای کل، اثرات منفی نابرابری بالا و بیش‌ارزش‌گذاری ارز ملی (بیماری هلندی) تأکید دارد و از استراتژی توسعه ملی با دولتی فعال و متمرکز بر نرخ ارز رقابتی، سیاست‌های صنعتی انتخابی، کاهش نابرابری و مدیریت حساب‌های سرمایه حمایت می‌کند.

اقتصاد ساختاری جدید

(New Structuralism): این رویکرد که توسط جاستین لین حمایت می‌شود، با بررسی موجودی منابع (Initial Endowments) شروع می‌شود و بازار را به‌عنوان موتور اصلی رشد و تغییر ساختاری در نظر می‌گیرد. بااین‌حال، نیاز به مداخله دولت برای رفع ریسک، ارائه کالاهای عمومی، ازبین‌بردن اثرات خارجی و شکست‌های هماهنگی برای کمک به بخش خصوصی در صعود از نردبان فناوری را به رسمیت می‌شناسد.

مرکز-پیرامون تأکید کرد، با یک «مرکز» صنعتی‌شده و با درآمد بالا و یک «پیرامون» درحال توسعه و تولیدکننده محصولات اولیه. او استدلال کرد که تفاوت‌های ساختاری (رقابت ناکامل و نیروی کار قوی در مرکز در مقابل تولید ناهمگن، غیررسمی بودن و قدرت بازار ضعیف در پیرامون) به کاهش رابطه مبادله برای پیرامون منجر می‌شود که ناشی از اثرات نامتقارن تغییرات فناوری و کشش درآمدی پایین تقاضا برای محصولات اولیه است. او از صنعتی‌سازی برنامه‌ریزی‌شده با مداخله دولت و تعرفه‌های وارداتی برای حمایت از صنایع نوپا حمایت کرد، درحالی‌که بعدها نسبت به حمایت‌گرایی بیش از حد هشدار داد و بر نیاز به ترویج صادرات کارآمد تأکید کرد.

فورتادو (۱۹۶۱، ۱۹۶۵):

او سیستم‌های اقتصادی را از نظر پیکربندی ساختاری آن‌ها تحلیل کرد و از اصلاحات برای رفع چسبندگی‌های ساختاری مانع توسعه حمایت کرد. فورتادو استدلال کرد که نابرابری بالا در «پیرامون» به فرار سرمایه، رشد مخارج کالاهای لوکس، تقاضای مصرفی پایین و کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری منجر می‌شود. اگرچه نسبت به جایگزینی واردات کمتر از پربیش مشتاق بود، نقش بزرگی برای دولت در ترویج سرمایه‌گذاری کارآفرینانه از طریق اصلاحات ساختاری مختلف قائل بود.

سایر مشارکت‌کنندگان:

افرادى مانند نويولا واسکز و سونکل نظریه ساختاری تورم را توسعه دادند و آن را نتیجه عدم تعادل‌های واقعی در اقتصاد (مانند کمبود ارز خارجی، چسبندگی‌های بخش کشاورزی و قدرت بازاری) توضیح دادند، نه صرفاً عوامل پولی.

رویکردهای ساختاری متأخر

درحالی‌که نفوذ ساختارگرایی با ظهور نئولیبرالیسم کاهش یافت، اما به چند شکل مجدداً احیا شد.

اقتصاد کلان ساختاری:

لنس تیلور (۱۹۸۳، ۱۹۹۱، ۲۰۰۴) بر این تأکید داشت



سالم و بانک‌های توسعه‌ای متعلق به دولت ترویج شود. سیاست‌های کلان اقتصادی ضد چرخه‌ای برای کاهش شوک‌های خارجی حیاتی هستند که نیازمند مدیریت مالی محتاطانه و ذخایر ارزی کافی است. سیاست‌های نرخ ارز رقابتی برای رقابت‌پذیری صادراتی و حفظ ذخایر مهم هستند که با سیاست‌های حمایت از ارتقای فنی تکمیل می‌شوند.

فقر و نابرابری: رفع نیازهای اساسی از طریق برنامه‌های هدفمند (توزیع غذا، انتقال نقدی، تضمین اشتغال، حمایت از تولیدکنندگان کوچک، بهبود سلامت و آموزش، مالیات تصاعدی و اصلاحات ارضی) ضروری است. ترویج هم‌زمان بخش‌های کاربر و ارتقای فنی، همراه با حمایت از سازمان‌دهی نیروی کار و حداقل دستمزد، می‌تواند سهم نیروی کار در درآمد را بدون آسیب به رشد افزایش دهد، البته زمانی که با سیاست‌های مناسب تقاضای کل و نرخ ارز همراه باشد. رویکردهای ساختاری بر تغییر روابط قدرت و ساخت نهادها برای کاهش نابرابری تأکید دارند و فراتر از مداخلات در سطح خرد می‌روند.^۱

بستگی دارد که اغلب در رویکردهای تکنوکراتیک نادیده گرفته می‌شوند.

حوزه‌های سیاستی خاص

سیاست تجاری و صنعتی: درحالی‌که جایگزینی واردات در ابتدا محوری بود، زمینه جهانی کنونی دامنه آن را محدود کرده است. بااین‌حال، یارانه‌های انتخابی (تحقیق و توسعه، توسعه منطقه‌ای)، حمایت موقت و تخصیص اعتبار هدایت‌شده توسط دولت همچنان گزینه‌های در دسترس هستند. تمرکز باید بر توسعه بخش‌ها و فعالیت‌هایی باشد که قابلیت‌های فنی با اثرات سرریز را تقویت کنند. ارتقای فناوری حیاتی است و نیازمند سرمایه‌گذاری در آموزش، زیرساخت‌ها، نهادهای تحقیقاتی و تقویت پیوندها از طریق توافق‌نامه‌های منطقه‌ای و شبکه‌های تولید بین‌المللی است.

سیاست‌های کلان اقتصادی: ساختارگرایان از سیاست‌های مولد رشد حمایت می‌کنند درحالی‌که ثبات مالی، کسری‌های دولتی و تورم را مدیریت می‌کنند. تأمین مالی برای تولید و سرمایه‌گذاری باید از طریق بخش بانکی

سرمایه و انتقال فناوری بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه (شمال جهانی در برابر جنوب جهانی) را تصریح می‌کنند و امکان بدتر شدن رابطه مبادله و توسعه نابرابر را نشان می‌دهند.

بعد هنجاری

ساختارگرایان اولیه عمدتاً بر صنعتی‌سازی و رشد اقتصادی تمرکز داشتند، اگرچه نگرانی‌هایی درباره اشتغال و نابرابری نیز وجود داشت. ساختارگرایان جدیدتر به طور صریح بر نابرابری اجتماعی-اقتصادی و تعامل بین رشد و توزیع تأکید دارند. این مسئله با تأکید نئوکلاسیک‌ها بر کارایی (بهینه پارتو) و رشد اقتصادی به‌عنوان اهداف اصلی در تضاد است.

رویکرد ساختارگرا به سیاست‌گذاری توسعه

چهار ملاحظه کلی وجود دارد:

۱. ویژگی‌های خاص زمینه‌ای:

سیاست‌گذاری باید ویژگی‌های ساختاری منحصربه‌فرد هر کشور را در نظر بگیرد و رویکردهای یکسان برای همه را رد کند.

۲. نقش فعال دولت:

برای ترویج توسعه حیاتی است و با بازارها و جامعه هم‌افزایی دارد، برخلاف بنیادگرایی بازار ترویج شده توسط نئولیبرالیسم.

۳. سیاست‌های کلان و بخشی

گسترده: اگرچه مداخلات در سطح خرد مفیدند اما باید بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر باشند.

۴. اهمیت عوامل اجتماعی و سیاسی:

موفقیت سیاست‌ها به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر

۱. منبع:

Dutt, A. K. (2020). Structuralists, structures, and economic development. In P. J. Arestis & J. G. Rivas (Eds.), Handbook of development economics (pp. 47–70). Palgrave Macmillan.

ارتباط با ما: amir.h.mostaghel@gmail.com



دنبال کنید: @psa_isu_official



@Development_Studies

مدیر مسئول و صفحه‌آرا: حسین ستاری | سردبیر: امیرحسین مستقل

آدرس: تهران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع) | سال اول، فروردین ۱۴۰۴، شماره ۶